



Evaluating Roberto Tuttoli's views on Prophet Shu'ayb (AS) in the Quran

Safar Nasirian^{*1}, Hasan Rezaii haftador², Habibe Mansori³

1. Department of Islamic Education, Farhangian University, Tehran, Iran
2. Member of the faculty of the Department of Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Farabi School, University of Tehran
3. Evaluating Roberto Tuttoli's views on Prophet Shu'ayb (AS) in the Quran

DOI: 10.22034/nrr.2025.65529.1425

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19451.html

Corresponding Author:

Safar Nasirian

Email:

s.nasirian488@cfu.ac.ir

Received: 2025/01/18

Detected: 2025/02/24

Accepted: 2025/03/02

Available: 2025/03/12

Open Access



Keywords:

Roberto Tuttoli, Prophet Shuaib (AS), Quran, Holy Bible, Medina, Ike

ABSTRACT

His Highness Shu'ayb (a) was one of the prophets who preached using the Arabic language. The Qur'an has given a complete illustration of the story of this prophet. This has grabbed the attention of orientalist such as Roberto Tottoli, who has attributed some criticisms toward this story. Since his criticisms are based on non-Islamic grounds (i.e., Judeo-Christian resources), this article intends to explicate these criticisms using a descriptive-analytical method and then criticize them. Tottoli's opinions about the Islamic portrayal of His Highness Shu'ayb (a) include the existence of contradiction in the qur'anic verses related to the story of Shu'ayb (a), the differences in the explanations provided by exegetes about the details of this story, the differences among exegetes about the present-day location of Ayka as the place where his proselytism took place, the imitation of part of the story (that is, the encounter of His Highness Shu'ayb (a) and His Highness Moses) from the Bible, and the introduction of Mecca as the burial place of His Highness Shu'ayb (a). These viewpoints are criticized in this article as follows. First, the Qur'an explicitly rejects the existence of any contradiction in its verses, and this has been supported by narrations as well. Moreover, the differences in the exegetes' explanations for the present-day location of Ayka cannot be taken to mean the falseness of the story itself, especially when the correct explanation is easily identifiable through some reflection. In addition, the additional aspects of the life and prophethood of His Highness Shu'ayb (a) provided by the Qur'an completely reject its imitation from the Bible. Finally, some narrations deem that His Highness Shu'ayb (a) has been buried in Palestine, and this stance is both more valid and more congruent with Orientalists' beliefs.



فصلنامه دین پژوهی و کارآمدی



ارزیابی دیدگاه‌های روبرتو توتولی درباره حضرت شعیب (ع) در قرآن

صفر نصیریان^{۱*}، حسن رضایی هفتادری^۲، حبیبه منصوری^۳

۱. گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲. عضو هیأت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران.

۳. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

DOI: 10.22034/nrr.2025.65529.1425

URI: https://nrr.tabrizu.ac.ir/article_19451.html

چکیده

نویسنده مسئول:

صفر نصیریان

ایمیل:

s.nasirian488@cfu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۹

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۱۲

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲



دسترسی آزاد

کلیدواژه‌ها:

روبرتو توتولی، حضرت شعیب (ع)، قرآن، کتاب مقدس، مدین، ایکه.

حضرت شعیب (ع) یکی از انبیایی بود که مردم را به زبان عربی انذار می‌کرد. قرآن داستان این پیامبر (ص) را تمام و کمال به تصویر کشیده است. این مسئله، برای خاورشناسانی مانند روبرتو توتولی (Roberto Tottoli) مهم بوده و وی را بر آن داشته تا انتقاداتی را نسبت به این داستان مطرح کند. با توجه به ابتدای این انتقادات بر پیش‌فرض‌های غیراسلامی و تکیه آن بر منابع یهودی-مسیحی، نوشتار حاضر بر آن شد این انتقادات را با روش توصیفی تحلیلی، تبیین و سپس نقد نماید. دیدگاه‌های توتولی درباره حضرت شعیب (ع) عبارتند از: وجود تناقض در آیات مرتبط با داستان شعیب (ع)، تفاوت تبیین مفسران درباره جزئیات این داستان، اختلاف مفسران درباره محل تبلیغ وی (ایکه)، اقتباس بخشی از داستان (ملاقات حضرت شعیب با حضرت موسی) از کتاب مقدس و معرفی مکه به عنوان مکان دفن حضرت شعیب (ع) در آثار اسلامی. دیدگاه‌های فوق، به این نحو نقد می‌شوند: قرآن صراحتاً وجود هر گونه تناقض در آیاتش را نفی کرده است و روایات هم بر آن صحت می‌گذارند؛ تفاوت تبیین مفسران درباره معنای «ایکه»، دلیلی بر غیرواقعی بودن اصل داستان نیست؛ خصوصاً این که با اندکی تأمل، تبیین درست در این باره قابل شناسایی است. ابعاد بیشتری که قرآن از زندگی و نبوت حضرت شعیب (ع) بیان کرده است، موافقت آن با کتاب مقدس را کاملاً نفی می‌کند. روایاتی وجود دارند که مکان دفن آن حضرت را سرزمین فلسطین می‌دانند که از جهت اعتبار و نیز موافقت با عقاید خاورشناسان موجه‌ترند.

حضرت شعیب(ع) یکی از پنج انبیایی بود که مردم را با زبان عربی انداز می‌کردند.^۱ وی که از طرف خداوند برای هدایت قوم خود در شهر مدین برگزیده شد، از جنبه فصاحت و بلاغت و برخورد پسندیده و مناسب در دعوت مردم به ایمان و رسالت خویش، «خطیب پیامبران» نامیده شده است (ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۸۵). گفتنی است کتاب مقدس به بخشی از داستان آن حضرت که مربوط به ملاقاتش با حضرت موسی(ع) است و در قرآن بیان شده، اشاره کرده است. البته حوادث زندگی آن پیامبر(ص) در این موارد خلاصه نمی‌شود، بلکه قرآن جزئیات بیشتری در مورد وی گزارش کرده است. همین مسئله باعث شده تا روبرتو توتولی در پژوهش‌های خود، به جزئیات داستان حضرت شعیب(ع) در قرآن، بپردازد.

روبرتو توتولی در ۵ سپتامبر سال ۱۹۶۴ در ویلانوا سول کلیسی متولد شد. پس از دوره دبیرستان در سالو در دانشگاه و نیز و در رشته ادبیات و زبان‌های شرقی در سال ۱۹۸۸ مدرک خود را دریافت کرد. او مطالعات دکترای خود را در موسسه دانشگاهی خاورشناسی ناپلس از سال ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ و در دانشگاه عبری در سال ۱۹۹۴-۱۹۹۳ انجام داده است. او در دانشگاه تورین از سال ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲ مطالعات اسلامی و از سال ۲۰۰۲ در دانشگاه ناپلس مطالعات اسلامی و ادبیات عرب اسلامی تدریس کرده است. تحقیقات مورد علاقه او روی ادبیات و سنت مسلمانان متمرکز است. وی مطالعات اولیه و دکترای خود را به داستان‌های پیامبران کتب مقدس در قرآن و ادبیات اسلامی به خصوص در قرون اولیه اسلام اختصاص داده است. او بعدها علاقه‌مندی‌اش را به ادبیات حدیث، تفسیر قرآن و هم‌چنین به ادبیات معاصر مسلمانان بسط داد. در سال‌های اخیر، علاقه‌مندی‌اش روی موضوعاتی مانند نقد ادبی متون در رابطه با متون عربی، اقسام ادبی ادبیات اسلامی و اسلام معاصر متمرکز کرد. وی از سال ۲۰۰۱ مقالاتی در مورد ادبیات پژوهشی در اسلام نوشته است.

او به عنوان یک مفسر درباره موضوعات مربوط به اسلام و جهان اسلام، آثاری را به رشته تحریر درآورده است. وی در کنفرانس‌ها و کنگره‌های متعدد بین‌المللی سخنرانی نموده و کتاب‌ها و مقالات علمی متعددی منتشر کرده است. مهم‌ترین زمینه‌های پژوهشی توتولی بدین قرارند:

تاریخ مذاهب اسلامی؛ ملاحظاتی چند در باب واژه جان در آیات ۱۰ سوره نمل و ۳۱ سوره قصص؛ متون نقلی و داستانی در قرآن و تفاسیر اسلامی (Tottoli, 2006, pp. 467-480)؛ انبیای توراتی در قرآن و متون

۱. پنج پیامبر عرب عبارتند از: هود، صالح، اسماعیل، شعیب و محمد(ص) (ابن عطیه اندلسی، ۱۴۱۳: ۲۴۰/۴؛ قمی مشهدی، ۱۴۲۳: ۱۲۷/۹). بنابراین اگر در برخی روایات تعداد انبیا چهار نفر (بدون حضرت اسماعیل) بیان شده است (همان: ۲۶) احتمالاً دلیل آن این باشد که حضرت اسماعیل(ع) فرزند حضرت ابراهیم(ع) و حضرت هاجر(س) بوده که به احتمال زیاد زبان غیرعربی داشته‌اند، ولی با توجه به مکان سکونت وی که سرزمین مکه بوده و ساکنان آن عرب زبان بوده‌اند، می‌توان گفت که وی به زبان عربی نیز صحبت می‌کرده است. در هر حال، بنا بر هر دو قول، حضرت شعیب(ع) از پیامبران عرب می‌باشد.

اسلامی (Tottoli, 2002a, pp. 2-14)؛ رکوع و سجود در قرآن (Tottoli, 2001, vol. 1, pp. 254-255)؛ الیاس در قرآن (Tottoli, 2002b, vol. 2, pp. 12-13)؛ یسع در قرآن (Tottoli, 2002c, vol. 2, p. 14)؛ حزقیل در قرآن (Tottoli, 2002d, vol. 2, p. 154-155)؛ فرعون و ساحرائش در سنت اسلامی: یادداشت‌هایی در باب مسئله تغییر کیش؛ عمران در قرآن (Tottoli, 2002e, vol. 2, p. 509)؛ مقدمه تفسیر شیخ شعراوی؛ قارون در قرآن (Tottoli, 2003a, vol. 3, pp. 104-105)؛ اصحاب کهف در قرآن (Tottoli, 2003b, vol. 3, pp. 374-375)؛ سیاق‌ها و شیوه‌های استفاده از حدیث در متون تفسیری کهن: بررسی تفسیر آیات ۸۵ سوره انبیاء و ۱ سوره اسراء؛ تفسیر جدید اسلامی و ردّ اسرائیلیات: افسانه‌های مربوط به عصای موسی که مار شده است؛ نظرگاه‌های اسلامی در باب سجود (Tottoli, 1998, pp. 5-34)؛ نکته‌ای در باب دیدگاهی جدید راجع به «اسرائیلیات»؛ خاستگاه و کاربرد اصطلاح «اسرائیلیات» در متون اسلامی (Tottoli, 1999, pp. 193-210)؛ بررسی موضوع زمهریر (انسان، ۱۳) در قرآن، تفاسیر قرآن و روایات اسلامی (Tottoli, 2008, pp. 142-152)؛ شخصیت‌های عهدین در قرآن؛ اصحاب‌الأخدود در قرآن (Tottoli, 2004a, vol. 4, pp. 43-44)؛ پیامبران توراتی در سنت اسلامی؛ رقیم در قرآن (Tottoli, 2004b, vol. 4, pp. 351-352)؛ اصحاب‌الرّس در قرآن (Tottoli, 2004c, vol. 4, pp. 352-353)؛ صالح در قرآن (Tottoli, 2004d, vol. 4, pp. 521-522)؛ شعیب در قرآن (Tottoli, 2004e, vol. 4, pp. 605-606)؛ خواب در قرآن (Tottoli, 2005, vol. 5, pp. 60-62)؛ قصص انبیاء در سنت عربی-اسلامی؛ روایات و مجادلات در باب سجودالقرآن در کتب حدیثی (Tottoli, 1997, pp. 371-393)؛ حیات موسی(ع) در سنت اسلامی؛ قرآن و عهدین؛ حیات عیسی(ع) براساس روایت اسلامی.

از کثرت آثار توتولی درباره قرآن برمی‌آید که افکار و اندیشه‌های انتقادی وی درباره قرآن، در دسترس افکار عمومی غرب قرار دارد. خصوصاً این که اکثر این آثار با روشی انتقادی^۱ به نگارش درآمده‌اند و به نوعی شبهه تناقض‌گویی قرآن را که در آثار گذشتگان است، بازخوانی می‌نمایند. از این رو در وهله اول، ضرورت دارد این آثار ترجمه شده تا دیدگاه‌های وی به عنوان نماینده افکار عمومی غرب، تبیین شود و در وهله دوم لازم است این دیدگاه‌ها به دقت، نقد شوند. با این حال، تاکنون پژوهشی در تبیین یا نقد دیدگاه‌های توتولی به ویژه درباره حضرت شعیب(ع) در قرآن، به نگارش در نیامده است. از این رو، نوشتار حاضر بر آن است با روش توصیفی تحلیلی، دیدگاه‌های برجسته وی در این خصوص را تبیین و آنگاه نقد نماید.

۱. روش انتقادی خاورشناسان نسبت به قرآن، مبتنی بر تألیف قرآ «توسط خود پیامبر(ص) و یارانش، با تفکیک لایه‌های متفاوت آن و تعیین بازه تاریخی آن؛ همان طور که درباره کتب مقدس یهودی- مسیحی چنین تلقی را دارند. (صلیبی، ۱۹۹۸: ۱۱-۱۰)

۲- بررسی دیدگاه‌های توتولی درباره حضرت شعیب(ع)

به رغم آن که در پژوهش‌های روبرتو توتولی درباره شعیب(ع)، نکات مثبت ارزشمندی از جمله: تتبع نسبتاً کامل در آیات قرآنی مرتبط با آن حضرت؛ تسلط کافی بر منابع؛ انتقال مختصر و مفید و شفاف مطالب به چشم می‌خورد (Tottoli, 2004e, vol.4. pp. 605-606)، با این حال، رویکرد توتولی به قرآن، از نوع انتقادی بوده که در آن سعی دارد نسبت به آیاتی که به وهم او متناقض می‌نمایند و هیچ ریشه‌ای نیز در کتب مقدس یهودی-مسیحی ندارند، به تعریض و کنایه، تشکیک نماید. این مسئله باعث شده تا پژوهش وی در این خصوص اشکالاتی داشته باشد که به صورت تفصیلی در ادامه مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۲-۱. تناقض در آیات قرآن

توتولی بعد از بیان دیدگاه قرآن درباره شیوه تبلیغ و محتوای سخنان حضرت شعیب(ع) در شهر مدین و پیامدهایی که قوم او به دلیل مخالفت با سخنان وی، دچار آن شدند، با انتقاد از آیات قرآن و برخی منابع تفاسیری که معتقدند حضرت شعیب(ع) به مثل قوم مدین، به قوم ایکه نیز مبعوث شده است، می‌نویسد: برخی تفسیرها، با تکیه بر آیات متناقض و مبهم قرآنی که می‌گویند شعیب به مدین و به ایکه فرستاده شد، عقیده دارند که شعیب برای دو قوم متفاوت فرستاده شده است. (Tottoli, 2004e, vol.4. p.606)

۲-۱-۱. بررسی

در عبارتی که از توتولی نقل شد، دو دیدگاه انتقادی دیده می‌شود: اولی وجود تناقض در آیات قرآن و دومی اختلاف مفسران در معنای ایکه و این عقیده که حضرت شعیب(ع) برای دو قوم فرستاده شده است. (طبری، بی‌تا: ۱/۲۴۵؛ مقدسی، بی‌تا: ۳/۷۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۴/۱۰۴-۱۰۳) در این بخش، به دیدگاه اول توتولی پاسخ داده می‌شود و در بخش بعدی و در بحث از معنای واژه «ایکه»، به دیدگاه دوم او پاسخ داده خواهد شد.

بحث تناقض در آیات قرآن، شبهه‌ای است که از دیر باز از سوی مخالفان قرآن مطرح شده و تاکنون پاسخ‌های زیادی نیز به آن داده شده است. برای پاسخ به این شبهه، ابتدا به پیشینه آن اشاره‌ای شده و آنگاه دلایل نادرستی آن از قرآن و روایات مطرح خواهد شد.

۲-۱-۱-۱. پیشینه توهم تناقض در قرآن

بحث تناقض در آیات قرآن از همان صدر اسلام و در زمان ائمه اطهار علیهم‌السلام مطرح بوده است. روایات از این مسئله پرده برمی‌دارد. در ادامه، به چند مورد از این روایات اشاره می‌شود.

الف) مردی محضر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) آمد و عرض کرد: «إِنِّي قَدْ شَكَّكْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ؛ مَنْ فِي كِتَابِ اللَّهِ بِه شَكَّ افْتَادَهُم». وقتی حضرت از علت آن پرسید، گفت: «لَأَنِّي وَجَدْتُ الْكِتَابَ يُكْذِبُ بَعْضُهُ بَعْضًا»

فَكَيْفَ لَا أَشْكُ فِيهِ؛ چون برخی آیات یک‌دیگر را تکذیب می‌کنند، پس چگونه در آن شک نکنم». حضرت فرمود: «إِنَّ كِتَابَ اللَّهِ لَيُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يُكَذِّبُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَكِنَّكَ لَمْ تَرْزُقْ عَقْلًا تَنْفَعُ بِهِ؛ فَهَاتِ مَا شَكَّكَ فِيهِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ آیات قرآن یک‌دیگر را تصدیق می‌کنند؛ نه تکذیب! ولی عقل تو به اندازه‌ای نیست که بتوانی از آن بهره‌مند شوی. پس آنچه را که در آن شک کرده‌ای از کتاب خدای عزوجل بیاور». وی آیات زیادی را بیان

کرد و شبهات را برشمرد و امام (علیه‌السلام) پاسخ لازم را داد. (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۵۵؛ هاشمی خویی، بی‌تا: ۳۹/۸)
 (ب) مردی خدمت امیرمؤمنان (علیه‌السلام) آمد و گفت: «لَوْ لَا مَا فِي الْقُرْآنِ مِنَ الْاِخْتِلَافِ وَ التَّنَاقُضِ لَدَخَلْتُ فِي دِينِكُمْ؛ اگر در قرآن شما اختلاف و تناقض نبود، هر آینه من داخل در دین شما می‌شدم». حضرت فرمود: «آن موارد را بگو». همه را گفت و امام (علیه‌السلام) به آن‌ها پاسخ داد. وقتی شبهاتش رفع گردید، اسلام را پذیرفت. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲۴۰/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۸/۹۰)

(ج) از اصبع‌بن نباته نقل شده است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بر منبر کوفه پس از حمد و ثنای الهی فرمود: «ای مردم، از من بپرسید زیرا در اطراف و جوانب من علم بسیار است...». شخصی گفت: «يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَجَدْتُ كِتَابَ اللَّهِ يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ ای امیرالمؤمنین، من بعضی آیات قرآن را ناقض هم یافته‌ام». امام (علیه‌السلام) فرمود: «كِتَابُ اللَّهِ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا وَلَا يَنْقُضُ بَعْضُهُ بَعْضًا؛ آیات کتاب خدا همه‌اش تصدیق‌کننده هم است، نه ناقض و ردکننده هم! هر چه به خاطر می‌آید پیرس!» گفت: «ای امیرالمؤمنین، در آیه‌ای فرموده: "رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ" و در آیه دیگری فرموده: "رَبُّ الْمَشْرِقِينَ وَ رَبُّ الْمَغْرِبِينَ" و در آیه دیگر می‌فرماید: "رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ"؟! فرمود: «مادرت در عزایت باد! ای ابن‌کواء، این مشرق است، این هم مغرب، و اما آیه "رَبُّ الْمَشْرِقِينَ وَ رَبُّ الْمَغْرِبِينَ" به تحقیق که مشرق زمستان بر حدی و مشرق تابستان نیز بر حدی است، آیا این را از دوری و نزدیکی شمس در نمی‌یابی؟ و اما آیه: "رَبُّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ" آن (خورشید) سیصد و شصت برج دارد، هر روز در برجی حاضر و از برجی دیگر غایب می‌شود، و فقط در سال دیگر در همان روز به همان برج باز می‌گردد». (طبرسی، بی‌تا: ۵۸۱/۱-۵۸۳؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴۹۲-۴۹۳؛ حویزی، ۱۴۱۵: ۱۹۰/۵)

(د) شخصی به ابن‌عباس گفت: «در قرآن مواردی هستند که با یکدیگر اختلاف دارند». ابن‌عباس از او پرسید: «آیا در قرآن تردید داری؟» گفت: «نه». سپس موارد اختلاف را شمرد و ابن‌عباس پاسخ داد. (سیوطی، بی‌تا: ۵/۲)

۲-۱-۱-۲. دلایل نادرستی این دیدگاه

خداوند کمال مطلق است و مانند انسان‌ها نیست که با گذشت زمان به پیشرفت‌های بیشتری دست پیدا کند. انسان‌ها هستند که با گذشت زمان به تکامل می‌رسند و ممکن است نظراتشان با پیشرفت جامعه تغییر کند. به خاطر همین است که اختلاف و تعارض در کلام انسان بسیار وجود دارد، ولی تعارض و تناقض در کلام الله (قرآن)

راه ندارد. از این رو، خداوند درباره عدم تناقض آیات قرآن با یکدیگر، به صراحت می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (نساء/۸۲)؛ «آیا در [معانی] قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

دو امر دعوت به تدبّر و ادعای نزهت از اختلاف در این آیه، از بهترین شواهد پیوستگی آیات قرآن با یکدیگر است؛ زیرا اولاً، زمانی گفته می‌شود در چیزی اختلاف وجود دارد که انتظار پیوستگی در آن وجود داشته باشد و به تعبیر دیگر، اختلاف فرع بر پیوستگی است، اما این پیوستگی بر اساس قواعد عقلایی در محاوره، از قبیل اطلاق و تقیید، تعمیم و تخصیص، تأیید و تبیین، و شرح و تفصیل اتفاق می‌افتد (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۸/۱). بنابراین باید چارچوب‌های پیوستگی بین کلام در آیات قرآن مورد توجه قرار گیرد، نه آن که بدون توجه به این چارچوب‌ها، قرآن را به تناقض‌گویی متهم کرد. ثانیاً، تدبّر به معنای تأمل در آیات قرآن، یکی بعد از دیگری و دقت در آیه ای از آن با در نظر گرفتن آیات دیگر است (همان: ۶۱۹/۱۹)، لذا خداوند انسان‌ها را به تفکر و تدبّر دعوت می‌کند تا همه آیات را در کنار هم و بر اساس قواعد عقلایی، بفهمند و در نتیجه، توهم تناقض در قرآن را در سر نپورانند.

برخی آیات نیز وجود دارند که نه به صراحت آیه فوق، بلکه به طور ضمنی به عدم اختلاف در آیات قرآن اشاره دارند:

الف) ﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا غَيْرَ ذِي عِوَجٍ...﴾ (زمر/۲۸) «قرآنی عربی که هیچ کژی و انحرافی در آن راه ندارد».
ب) ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ...﴾ (فصلت/۴۲)؛ «معنای آیه این است که ابتدای این کتاب، انتهای آن را و انتهای این کتاب ابتدای آن را نقض نمی‌کند» (سورآبادی، ۱۳۸۰: ۴/۲۲۲۹).

این دو آیه، به صورت مطابقی بر این مطلب دلالت دارند که قرآن منزّه از هر نوع کزی و باطل است و به طور ضمنی بیان‌گر آن هستند که هیچ‌گونه تناقضی بین آیات قرآن با یکدیگر وجود ندارد.

علاوه بر این، اگر در قرآن تفحص شود، بیش از سیصد آیه وجود دارد که با واژگانی همچون تدبّر، تعقل، تذکر و تفکر، پیوسته انسان را به خردورزی دعوت می‌کند و یا این که وقتی درباره مطلب مهمی سخن می‌گوید همواره آن را با دلیل و برهان همراه می‌سازد، (اخلاقی بناری و حسین نژاد کریمی، ۱۴۰۱: ۲) بنابراین، چگونه ممکن است این قرآن، برخلاف روش خود، به تناقض‌گویی بپردازد؟!

هم‌چنین در روایات معصومان (ع) مضمون همین دو آیه مورد تأکید قرار گرفته است که می‌توان از آن‌ها برای دفع توهم تناقض در قرآن کمک گرفت. به برخی روایات در این زمینه اشاره می‌شود.

الف) حضرت علی (ع) در کتاب شریف نهج‌البلاغه می‌فرماید: «عَلَيْكُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ فَإِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتِينُ وَ النُّورُ الْمُبِينُ وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَ الرِّىُّ النَّافِعُ وَ الْعِصْمَةُ لِلْمَتَمَسِّكِ وَ النِّجَاةُ لِلْمُتَعَلِّقِ لَا يَعْوجُ فَيُقَامُ وَ لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ» (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴: خطبه ۲۱۹/۱۵۶)؛ بر شما باد به کتاب خدا که ریسمانی محکم، و نوری آشکار، و دارویی

سودمند، و سیراب کننده‌ای فرونشاندن عطرش است، نگاه‌دار کسی است که به آن چنگ زند و نجات‌بخش کسی که به آن در آویزد. کژ نشود تا راستش کنند، و منحرف نگردد تا از آن بخواهند که باز گردد.

ب) امام سجاده (ع) در یکی از دعاها صحیفه سجاده می‌فرماید: «میزان قسط لا یحیف عن الحق لسانه، و نور هدی لا یطفأ عن الشاهدین برهانه» (صحیفه سجاده، ۱۳۷۶: دعای ۱۷۶/۴۲)؛ قرآن ترازوی درستی است که زبانه‌اش از حق منحرف نمی‌شود، و نور هدایتی است که فروغ آن از چشم نگرندگان محو نمی‌گردد.

تعبیر بسیار لطیفی که در دو روایت فوق، مانند «نور مبین»، «الشفاء النافع»، و «العصمه للمستمسک»، «لا یحیف عن الحق» و «نور هدی» وجود دارند، علاوه بر آن که گویای معصومیت و حقانیت همه معارف قرآن است، به تبع، بیانگر آن است که این معارف بدون هیچ تناقضی در مقام نظر و عمل، قابل تمسک بوده و سالک مسیر کمال، می‌تواند بدون هیچ دغدغه‌ای از معارف ناب آن خود را سیراب کرده و مسیر سعادت خود را هموار سازد.

۲-۲. اختلاف در معنای ایکه

توتولی بعد از بیان جزئیات داستان حضرت شعیب (ع) و قوم مدین، درباره ارتباط آن حضرت با قوم ایکه می‌گوید:

در قرآن جزئیات قابل ذکر دیگری از محیط زندگی شعیب به چشم نمی‌آورد، به استثنای نام الایکه که «لیکه» هم خوانده شده و در ابتدای فرازی از قرآن که از شعیب سخن می‌گوید (شعراء، ۱۷۶)، آمده است. پس ایکه را نام قومی می‌دانند که شعیب برای ایشان فرستاده شد. این واژه را نباید با «اصحاب الایکه» که در آیات دیگر نقل شده (حجر / ۷۸؛ ق / ۱۴؛ ص / ۱۳) و ظاهراً قومی به جز قوم مدین بوده، اشتباه گرفت. با تمام این اوصاف، هر دو عبارت (ایکه و لیکه) برای مفسران مبهم بوده و آنان را به ارائه‌ی توضیحات گوناگون واداشته است. ... در ذیل معنای «ایکه» که معمولاً «بیشه زار یا نخلستان» دانسته شده، تبیین‌های گوناگونی نیز (از سوی مفسران) برای آن صورت پذیرفته است. (Tottoli, 2004e, vol.4. p.606)

وی همچنین طبق بیانی که در بخش قبلی از او نقل شد، معتقد بود که دیدگاه مفسران در رابطه با مبعوث شدن حضرت شعیب (ع) برای دو قوم غیر موجه است. (Ibid)

۲-۲-۱. بررسی

در نقد این بخش از دیدگاه‌های توتولی به صورت کلی باید گفت وی به دلیل عدم آشنایی با سبک بیانی قرآن و تفاوت سوره‌های آن از جهت اجمال و تفصیل به فراخور موضوع مورد بحث، با تمسک به برخی سوره‌های قرآن؛ حجر، ق و ص - که جملگی از سوره‌هایی هستند که هم خود کوتاه بوده و هم آیات کوتاهی دارند، و بالطبع به اختصار مطالب خود را بیان می‌کنند - مقصود از عبارت «اصحاب الایکه» در این سورها را قوم دیگری دانسته که هیچ ارتباطی با حضرت شعیب ندارد. بر این اساس، وی همراه بودن «اصحاب ایکه» با نام حضرت

شعیب(ع) را غیرموجه و متناقض دانسته است که تداعی‌گر دیدگاه‌هایی است که به کتب آسمانی از جمله قرآن جنبه بشری می‌دهند.

بر این اساس، بهتر بود توتولی به جای انتقاد از قرآن، تبیین‌های متفاوت از کلمه «ایکه» را بیان و آن‌گاه هر یک از آن‌ها را بررسی و مقایسه می‌کرد، نه آن که اختلاف مفسران را بهانه‌ای قرار دهد برای این که با زبان تعریض و کنایه، اصل مبعوث شدن حضرت شعیب(ع) برای دو قوم را منکر شود. از این رو، در ادامه، تبیین‌های گوناگون کلمه «ایکه» بررسی و سپس سخن توتولی در این باره به صورت تفصیلی تقدیم می‌شود.

توتولی به اختلاف قرائت درباره کلمه «ایکه» اشاره داشت که تفصیل مطلب در این باره به شرح ذیل است: قاریان عراق در تمامی موارد ذکر این کلمه در قرآن، آن را به صورت «الایکه» خوانده‌اند که از شهرت و پذیرشی بیش‌تر نزد مفسران برخوردار بوده است (مجاهد، بی تا: ۳۶۸/۱؛ طوسی، بی تا: ۵۷/۸؛ طبرسی، ۱۳۷۷: ۱۶۹/۳). این کلمه، به معنای بیشه و محل درختان انبوه دانسته شده است؛ زیرا مردمان آن در جایی بودند که درختان در هم پیچیده‌ای داشت؛ نام درخت‌هایشان «دوم» بود. اما سایر قاریان، در نحوه ضبط این کلمه در سوره‌های «شعرا» و «ص» (نه در سوره‌های «حجر» و «ق») با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ این کلمه در قرائت قراء حجاز و شام، به صورت «لیکه»، بدون همزه و با تاء مفتوح آمده است. «لیکه»، نام شهری است که به جهت تأیید و معرفه بودن، منصرف نیست.

به نظر می‌رسد این دو کلمه با ضبط‌های مختلف، از نظر معنا منافاتی با یک‌دیگر نداشته باشند؛ زیرا همان شهری که «لیکه» خوانده شده، در قرائت دیگر، «ایکه» نامیده شده است، بنابراین، هر دو اشاره به مسکن قوم شعیب(ع) دارند، همان‌طور که قرآن اشاره کرده است. منتها بنابر قرائت اول، دلیل نام‌گذاری این شهر هم در دل واژه نهفته است و گفته شده این شهر، به دلیل برخوردار بودن از درختانی مترکم مانند سدر و اراک به این نام نامیده شده است (صاحب‌بن‌عباد، ۱۴۱۴: ۳۵۵/۶). یا آن را محلی دانسته‌اند که درختان در هم پیچیده دارد که در فارسی از آن به «بیشه» تعبیر می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۱۵). هم‌چنین آن را نیستان، جنگل، درختان تنومند (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴-۱۰۳)، درختان به هم پیچیده نیز معنا کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۸۵/۱۲). برخی نیز معتقدند این قوم، درختی پر شاخ و برگ موسوم به «ایکه» را پرستش می‌کرده‌اند و از همین رو اصحاب ایکه خوانده شده‌اند (ابن‌کثیر، ۱۴۰۷: ۱۸۵/۱-۱۸۴). در هر صورت، قرائن نشان می‌دهد که آنها زندگی مرفه و ثروت فراوان داشتند و شاید به همین دلیل غرق غرور و غفلت بودند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳۳۱/۱۵)

توتولی با استفاده از اختلاف مفسران در معنای ایکه، سعی دارد به طور کلی ارتباط حضرت شعیب(ع) با قومی با نام «اصحاب الایکه» را غیر واقعی تلقی کند. در پاسخ به این دیدگاه مطالبی ارائه می‌گردد:

الف) منابع قصص، غالباً اصحاب ایکه را با اصحاب مدین^۱ یکی دانسته که پیامبر هر دو شعب (ع) بوده است. این نکته در قولی مشهور از ابن عباس نیز تأیید شده است. (طوسی، بی تا: ۵۷/۸)

ب) بسیاری از مفسران، از جمله تابعیانی هم چون قتاده و عکرمه، این دو نام را به دو قوم بازگردانیده اند (طبری، بی تا: ۲۴۵/۱؛ مقدسی، بی تا: ۷۶/۳؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۴/۴-۱۰۳). اگر گفته شود پس چرا قرآن کیفر اصحاب ایکه را عذاب «یوم الظلّه» و عذاب اهل مدین را «رجفه» و «صیحه» بیان کرده است، در پاسخ باید گفت علاوه بر این که امکان جمع این سه عذاب برای یک قوم وجود دارد و در ادامه به کیفیت آن اشاره خواهد شد، شواهد بسیاری از قرآن داریم که بیانگر اشتراک این دو واژه از نظر مصداق به رغم تفاوت مفهومی شان است. شاهد اول آن است که قرآن حضرت شعب (ع) را به عنوان پیامبر هر دو مکان «مدین» و «ایکه» معرفی کرده است. (ابن کثیر، ۲۰۰۳: ۱۷۸)

شاهد دوم نیز آن است که اشتراک اهل مدین و اصحاب ایکه در صفت کم فروشی، به این معناست که آن‌ها یک امت بودند؛ اگرچه با چند گونه عذاب نابود شدند. (همان)

شاهد سوم بر یکی بودن اهل مدین و اصحاب ایکه آن است که اصحاب ایکه در کنار قوم نوح، قوم عاد، فرعون، قوم ثمود و قوم لوط در دو سوره «ص» و «ق» ذکر شده‌اند، بدون آن که نامی از اهل مدین برده شود و در مقابل، اهل مدین در کنار همین پیامبران در دو سوره «اعراف» و سوره «هود» ذکر شده‌اند، بدون آن که از اصحاب ایکه یاد شود. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۳۸۹/۳)

شاهد چهارم، قرآن برای شهر مدین، دو عذاب متفاوت را بر شمرده است: یکی صیحه (هود/۹۴) و دیگری رجفه (اعراف/۹۱؛ عنکبوت/۳۷)؛ چنان که برای قوم ثمود هم خداوند متعال دو نوع عذاب را بیان کرده است: یکی صیحه (هود/۶۷؛ حجر/۸۳) و دیگری رجفه (اعراف/۷۸). بنابراین، از این که در قرآن برای اهل مدین دو نوع عذاب و برای قوم ثمود نیز دو عذاب بیان شده، معلوم می‌شود که عذاب صیحه و عذاب رجفه قابل جمع هستند. احتمالاً پایه این عذاب زلزله است که به طور معمول همراه با صدای مهیب است. بر این اساس، امکان جمع بین سه عذاب نیز وجود خواهد داشت.

با توجه به توصیفی که در برخی روایات از عذاب این قوم آمده، مانعی از جمع شدنش با دو عذاب دیگر وجود ندارد. نقل است که خداوند در عذاب این قوم، گرمای شدیدی بیش از حد و توان آن‌ها فروفرستاد تا این که قصد خانه‌هایشان کردند ولی در آن جا هم شدت گرما مانع از حضورشان شد تا این که ابری را در بیابانی مشاهده کردند که سایه و خنکی ایجاد کرده است، جملگی به سمت آن ابر حرکت کردند و در زیر آن سایه گرفتند.

۱. حضرت شعب در آیات ۸۵ سوره اعراف و آیه ۳۶ سوره عنکبوت، به عنوان پیامبر مبعوث شده به شهر «مدین» و با تعبیر «وَالِی مَدِیْنٍ أُخَاهُمْ شَعِیْبًا» معرفی شده است. نام کنونی مدین را «معان» و موقعیت جغرافیایی آن را میان مدینه و شام، مقابل سرزمین تبوک در ساحل دریای سرخ (فُلُزْم) گفته‌اند. برخی امتداد آن را از شرق خلیج عقبه تا جنوب شرقی سینا دانسته‌اند. (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲: ۴۶/۳)

در این هنگام خداوند (از شدت گرما) آتشی در زمین انداخت و زلزله‌ای از زیر پایشان ایجاد کرد. بر اثر این دو نوع عذاب، جملگی سوختند و خاکستر شدند. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶۹۳/۴). شاید دلیل همراه شدن عذاب آتش با زلزله از آن جهت بوده باشد که کسی نتواند از عذاب آتش جان سالم به در ببرد.

«ایکه» را مکانی در نزدیکی مدین و در منطقه تبوک دانسته اند (نوری، ۱۳۹۴: ۲۲) و طبق برخی منابع روایی، حضرت شعیب(ع) نمایندگانی را برای تبلیغ به مناطقی در نزدیکی مدین فرستاده بود (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۸۳/۱۲)

بر این اساس، قریب به یقین، مدین و ایکه، یک منطقه به حساب می‌آمده اند و حضرت شعیب(ع) به هر دو مکان مبعوث شده بود، منتها به دلیل فاصله مکانی، آن حضرت در مدین که معروف تر از ایکه است، تبلیغ می‌کرده و همو برای انذار مردم ایکه نمایندگانی فرستاده بود. بدین ترتیب، می‌توان گفت، حضرت شعیب(ع) با واسطه یا بی‌واسطه، به مردمان دو مکان پیش‌گفته مبعوث شده بود و مردمان آن دو مکان، به دلیل سرپیچی و تمرد در برابر فرمان الهی، گرفتار دو نوع عذاب متفاوت شده باشند.

۲-۳. تطبیق حضرت شعیب با یترون کتاب مقدس

توتولی درباره تطبیق حضرت شعیب(ع) با یترون می‌نویسد:

مدین با مدیان کتاب مقدس و داستان یترون و موسی ارتباط دارد، نشان به آن نشان که در قرآن، مدین در رابطه با همان حوادث نیز ذکر می‌شود. با این همه، یکی دانستن شعیب با یترون در روایات متأخر، هیچ پایه و اساسی در کتاب مقدس ندارد. روایات «قصه‌های پیامبران» (قصص الانبیا) این درون مایه‌ی قرآنی را بسط دادند و جزئیات بیشتری به آن افزودند. (Tottoli, 2004e, vol.4. p.606)

۱-۲-۳. بررسی

به طور معمول رویه خاورشناسان بر آن است که هر جایی قرآن کوچکترین تشابه با کتاب مقدس دارد، این تشابه را دلیل اقتباس می‌دانند و هر جایی که هیچ تشابه‌ی بین آیات قرآن و کتاب مقدس در میان نیست، به انکار آن آیاتی می‌پردازند که در کتاب مقدس نیست.

بر همین مبنا، توتولی در قضیه شعیب نبی(ع) اهتمام می‌ورزد تا صرفاً آن مقداری از داستان قرآن را که به ملاقات حضرت موسی(ع) با یترون (شخصیت مطرح در کتاب مقدس) اشاره دارد، به دلیل مشابهت با کتاب مقدس صحیح دانسته و بقیه داستان را، به بهانه‌هایی همچون اختلاف مفسران، رد نماید و به نحوی فرض را بر ساختگی بودن آن‌ها استوار نماید. بنابراین، توتولی داستان حضرت شعیب(ع) را صرفاً در قضیه ملاقات حضرت موسی(ع) با یترون و قضایای شبیه به آن قابل درک می‌داند.

این که حادثه‌های گوناگون برای یک پیامبر(ع) و امت او در زمان‌های گوناگون اتفاق بیفتند، امری دور از ذهن نیست؛ چنان‌که به بخشی از این اتفاقات در بخش قبلی و در بحث از معنای ایکه اشاره شد. بنابراین، سوال اساسی از امثال توتولی این است که چرا به هنگام مواجهه با نقل حوادث بیشتر در ارتباط با یک پیامبر(ع)، فوراً این ذهنیت را پیدا می‌کنند که این قبیل حوادث در کتاب مقدس نبوده و به همین دلیل امری غیرواقعی است.

متاسفانه خاورشناسان، همین رویکرد را حتی در ارتباط با حوادث ما قبل تاریخ یهودیت که پیامبرانی همچون نوح، صالح، هود، لوط و ابراهیم(ع) در آن به ظهور رسیده‌اند، اتخاذ می‌کنند. قرآن در جواب یهودیان و مسیحیان زمان پیامبر اسلام(ص) که هر یک معتقد بودند ابراهیم(ع) تابع آیین آن‌هاست، تذکر داده و می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ (آل عمران/۶۷)؛ «ابراهیم(ع) نه یهودی و نه نصرانی بوده است؛ بلکه در راه مستقیم الهی و تسلیم امر او بوده و از مشرکان نبوده است».

بر این اساس، رویکرد فوق، رویکردی جاهلانه و بدور از خردمندی است که هر آن چه را که در یک تمدن خاص ظهور و بروز داشته است، حوادث واقعی بدانیم و غیر آن را چه مربوط به قبل آن و چه بعد آن باشد، به طور کلی انکار کنیم.

بدین ترتیب، امثال توتولی می‌توانند با رویکرد مثبت به قضیه نگاه کرده و همه حوادث تاریخی، در همه ازمنه و امکانه را به صورت هماهنگ و به هم پیوسته ببینند. بنابراین، اگر قرآن ضمن بیان قضیه ملاقات حضرت موسی(ع) با حضرت شعیب(ع) که در تورات آمده است، به وقایع و حوادث دیگری نیز توجه دارد، این را باید نشان از جامعیت قرآن بدانیم، نه آن که آن را به روایات قصص انبیاء نسبت دهیم؛ زیرا قرآن و روایات اسلامی، قضایای قبل و بعد و هر آن چه شعیب(ع) و قومش با آن مواجه بوده‌اند و باعث عبرت برای مخاطبان عصر خود است، به طور کامل بیان کرده است؛ ولی تورات تنها به بخشی از زندگی ایشان که مرتبط با حضرت موسی(ع) بوده، توجه کرده است که در آن، تصریحی به نبوت وی نیز وجود ندارد.

۳-۳. کعبه آرامگاه حضرت شعیب(ع)

توتولی، بعد از بیان تبیین‌های مختلف اسلامی درباره داستان‌های حضرت شعیب(ع)، یکی از دلایل عدم پذیرش جزئیات داستان آن حضرت را تفاوت مکان سکونت وی با مکان دفن او دانسته و با تعبیر «نقل می‌شود» که دال بر ضعف این دیدگاه است، بیان می‌کند:

نقل می‌شود که آرامگاه شعیب و پیروانش پیرامون کعبه است. (Tottoli, 2004e, vol.4. p.606)

شاید مقصود توتولی از انتخاب دیدگاهی که بیان می‌کند آرامگاه شعیب(ع) در مکه است، استبعاد امکان حضور و وفات در آن مکان، به دلیل دوری‌اش از مکان اقامت و تبلیغ آن حضرت بوده باشد تا اثبات کند که بین روایات حاکی از زندگی و وفات شعیب(ع) ناهمگونی وجود دارد. البته این نظر با توجه به این که اقوال دیگر در این باره نیز دست کمی از قول مدنظر از نظر دوری مکان دفن آن حضرت از مکان تبلیغش ندارد، مخدوش به نظر می‌رسد. بنابراین، احتمال موجه‌تر آن است که بگوییم وی به طور کلی نمی‌خواهد هر نوع داستانی را که مربوط به حوزه انبیای غیر بنی‌اسرائیل (انبیای عرب) است، بپذیرد که در ادامه در این باره بیشتر بحث خواهد شد. بنابراین، قبل از ورود به این بحث، جهت استحضار بیشتر، روایات مختلف در باب مکان دفن حضرت شعیب(ع) آورده می‌شود:

۱-۳-۱-۱. روایات مربوط به مکه

(الف) ابن عساکر از ابن عباس نقل می‌کند که در مسجدالحرام دو قبر است که غیر از آن دو قبر، قبر دیگری در مسجدالحرام نیست؛ یکی قبر اسماعیل که در حجر است و دیگری قبر شعیب که مقابل حجرالاسود است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۱۰/۵)

(ب) ابن عساکر از وهب بن منبه نقل می‌کند که شعیب به همراه بعضی از مؤمنان در مکه از دنیا رفتند و قبر آنها در کنار کعبه بین دارالندوه و بین باب بنی سهم است. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۱۰۳/۳)

(ج) ابن جوزی نقل می‌کند وقتی حضرت موسی با دختر شعیب نبی ازدواج کرد، حضرت شعیب از مدین خارج شده و به مکه رفت و در همان جا در سن ۱۴۰ سالگی وفات یافت و در مسجدالحرام اطراف حجرالاسود دفن شد. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۳۲۶/۱)

دیدگاه فوق، از سوی برخی اندیشه‌وران مسلمان با توجه به قرائنی به این نحو نقد شده است:

- وهب بن منبه ناقل اسرائیلیات است. زرکلی در الاعلام به طور صریح می‌نویسد:

أبعده وهب بن منبه، فزعم أنه مدفون بمكة، غربی الكعبة، بین دار الندوة و باب بنی سهم (زرکلی، ۱۹۸۹:

۱۶۶/۳)؛ وهب بن منبه دروغ می‌گوید (یا شک دارد) که حضرت شعیب(ع) در مکه دفن شده است.

- از سه روایت فوق، دو روایت آن از ابن عساکر و روایت دیگر از ابن جوزی نقل شده است. این درحالی

است که ابن جوزی روایت دیگری برخلاف این هم دارد که بدان اشاره خواهد شد؛ پس می‌ماند روایت ابن عساکر که به تنهایی روایت منکر به شمار رفته و اعتباری نخواهد داشت.

در نقطه مقابل دیدگاه ابن عساکر باید گفت که در کتب تاریخی، روایات بیشتری مبنی بر این که قبر حضرت

شعیب(ع) در جای دیگری غیر از مکه است، وجود دارد که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) حطین روستایی از روستاهای شام بوده که بین ارسوف و قیساریه قرار داشته است (تمیمی سمعانی، ۱۹۶۲: ۱۹۱/۴)، و برخی گفته‌اند بین طبریه و عکا بوده، که قبر شعیب نبی(ع) در آن است. (ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۲۰۹/۱۶؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۸۰/۳۲)

ب) ضین کوهی است در یمن و در آن قبر شعیب بن مہدم قرار دارد و او پیامبری است که به سوی عرب فرستاده شده است. (حموی، ۱۹۹۵: ۴۶۵/۳؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ۲۸۱/۱)

ج) خیاره روستایی است نزدیک طبریه و از سمت عکا نزدیک حطین است که قبر شعیب نبی(ع) در آن است. (حموی، ۱۹۹۵: ۴۰۹/۲؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۸۲/۲۹؛ بلاغی، ۱۳۸۶: ۲۸۱/۱)

بر این اساس، می‌توان فهمید که چرا توتولی دیدگاه خود را بر پایه آن روایاتی که محل دفن آن حضرت را در فلسطین می‌دانند، بنا نکرده است، با آن که می‌توانست از این طریق، شعیب(ع) را در خط سیر تاریخی انبیای بنی اسرائیل معرفی کند، خصوصاً این که داستان ملاقات حضرت موسی(ع) با پترون که توتولی مدعی است با داستان قرآن درباره شعیب(ع) همسانی دارد، در این خط سیر تاریخی قرار دارد.

بدین ترتیب، درباره مکان دفن آن حضرت روایات دیگری مانند فلسطین نیز وجود دارد که متناسب با خط سیر تاریخی انبیای بنی اسرائیل است، ولی توتولی اصلاً این قول را مطرح نکرده است. از این جا پیداست که وی واقعاً در صدد حل مسئله نبوده، بلکه هدف او غیرهمخوان جلوه دادن اجزای داستان حضرت شعیب(ع) در قرآن و زیر سؤال بردن تفسیرهایی است که مفسران مسلمان در این باره گفته‌اند، توتولی به دلیل نبودن تفسیرهای پیش گفته در کتاب مقدس، تلاش کرده تا از این طریق، اصل نبوت شعیب را زیر سؤال ببرد و الا وجود قرائنی در خود کتاب مقدس از جمله ملاقات حضرت موسی(ع) با شعیب به اضافه روایاتی که مکان دفن وی را فلسطین می‌دانند، می‌توانستند برای اصالت دادن به نبوت او در کنار سایر انبیا، بهانه خوبی باشند، ولی توتولی از این قرائن سود نبرده است.

با تحلیل درست مجموعه نقدهای توتولی نسبت به داستان حضرت شعیب(ع) در قرآن، می‌توان پی برد که وی به هر نحوی از انحا می‌خواهد صرفاً آن بخش از داستان آن حضرت را که مربوط به حوزه بنی اسرائیل است و در آن برای شعیب(ع) به صراحت نبوتی اثبات نشده است، بپذیرد؛ نه یک کلمه کمتر و نه یک کلمه بیشتر. از این رو، می‌خواهد روایت ملاقات حضرت موسی(ع) با پترون، طبق قرائت کتاب مقدس و صرفاً به عنوان یک ملاقات معمولی پذیرفته شده تا قضیه‌ای که با نبوت حضرت شعیب(ع) ارتباط دارد.

بر این اساس، می‌توان گفت امثال توتولی به تبعیت از کتاب مقدس، به نوعی در صدد دیدگاه‌هایی را که در نقطه مقابل انحصار نبوت در قوم بنی اسرائیل اند را انکار کرده و به نوعی در صدد یهودی‌سازی همه انبیاء الهی‌اند. در این راستا، همان طور که قبلاً بیان آن گذشت، یهودیان حتی در صددند انبیای قبل از پیدایش بنی اسرائیل را به هر نحوی شده یهودی جلوه داده و به نفع خود مصادره کنند.

روبرتو توتولی در پژوهش‌های خود درباره شعیب(ع)، به بحث وجود تناقض در آیات قرآن اشاره کرده و بر این مسئله تأکید می‌کند. لازمه وجود تناقض در قرآن این است که این کتاب سخن بشر باشد که از دیدگاه بسیاری از آیات قرآن نه تناقض در آن وجود دارد و نه سخن بشر است. علاوه بر این، دلایل روایی صریحی درباره عدم تناقض در قرآن وجود دارد که به برخی از آنها اشاره شد. توتولی تفاوت تبیین‌های مفسران درباره معنای «یکه» را دلیلی بر واقعی نبودن داستان حضرت شعیب(ع) به عنوان پیامبر الهی معرفی کرده است، در حالی که با اندکی تأمل در تبیین‌های متفاوت از کلمه «یکه»، دیدگاه درست در این باره قابل شناسایی و تبیین است. توتولی، ملاقات حضرت موسی(ع) با پترون کتاب مقدس را بر داستان ملاقات وی با شعیب(ع) در قرآن تطبیق داده تا آن را دلیلی بر اقتباس قرآن از کتاب مقدس تلقی کند؛ این در حالی است که قرآن جزئیات بیشتری از زندگی و نبوت وی بیان می‌کند که کتاب مقدس از بیان آن‌ها ساکت است. توتولی از این که مکان دفن حضرت شعیب(ع) که در برخی روایات مکه معرفی شده، را دلیلی بر غیرواقعی بودن داستان نبوت حضرت شعیب(ع) تلقی کرده است. جالب آن که روایات دیگری وجود دارند که مکان دفن آن حضرت را فلسطین می‌دانند که متناسب با خط سیر تاریخی انبیای بنی‌اسرائیل است، ولی وی اصلاً این قول را مطرح نکرده است. از این جا پیداست که او واقعا در صدد حل مسئله نبوده، بلکه هدف وی غیرهمخوان جلوه دادن اجزای داستان حضرت شعیب(ع) در قرآن و زیر سؤال بردن تفسیرهایی است که مفسران مسلمان در این باره گفته‌اند تا از این طریق، اصل نبوت وی را زیر سؤال ببرد و الا وجود قرائنی در خود کتاب مقدس از جمله ملاقات حضرت موسی(ع) با شعیب(ع) به اضافه روایاتی که مکان دفن وی را فلسطین می‌دانند، می‌توانستند بهانه خوبی برای اصالت دادن به نبوت شعیب(ع) در کنار سایر انبیا باشند، ولی توتولی نه تنها از این قرائن سود نبرده، بلکه سعی دارد قضیه مطرح در داستان کتاب مقدس را هم به یک قضیه عادی تقلیل دهد تا قضیه‌ای مرتبط با نبوت وی.

۵- منابع

۱. قرآن کریم، ۱۳۸۵ش، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، سلیمان‌زاده.
۲. نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، تصحیح صبحی صالح، قم، هجرت.
۳. صحیفه سجاده، ۱۳۷۶ش، قم، دفتر نشر الهادی.
۴. ابن‌اثیر، علی بن محمد، ۱۳۸۵ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر.
۵. ابن‌جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۱۲ق، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶. ابن‌عطیه أندلسی، عبدالحق بن غالب، ۱۴۱۳ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۷. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۰۷ق، *البدایه و النهایه*، تصحیح خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع.

۸. ____، ۲۰۰۳م، *قصص الانبياء*، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
۹. آلوسی، محمود، ۱۴۱۵ق، *روح المعانی*، بيروت، دارالکتب العلمیه.
۱۰. اخلاقی بناری، مسعود و حسین نژادکریمی، سید مجتبی، ۱۴۰۱، «تبیین چيستی تعقل بر اساس آیات قرآن»، دین پژوهی و کارآمدی، شماره ۴، زمستان، صص ۱-۱۷.
۱۱. بلاغی، عبدالحجه، ۱۳۸۶ش، *حجه التفاسیر و بلاغ الاکسیر*، قم، انتشارات حکمت.
۱۲. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۳۷۴ش، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، مؤسسه بعثه.
۱۳. تمیمی سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۹۶۲م، *الانساب*، تحقیق عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، حیدرآباد، مجلس دائره المعارف العثمانیه.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، *تستیم*، تحقیق علی اسلامی، بی جا، بی نا.
۱۵. حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۹۹۵م، *معجم البلدان*، بيروت، دارصادر.
۱۶. حویزی، عبد علی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان.
۱۷. ذهبی، شمس الدین، ۱۴۱۳ق، *تاریخ الاسلام*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بيروت، دار الکتب العربی.
۱۸. زرکلی، خیرالدین، ۱۹۸۹م، *الاعلام قاموس تراجم*، بيروت، دارالعلم للملایین.
۱۹. سورآبادی، عتیق بن محمد، ۱۳۸۰ش، *تفسیر سورآبادی*، تهران، فرهنگ نشر نو.
۲۰. سیوطی، عبدالرحمن، بی تا، *الاتقان فی علوم القرآن*، بيروت، دارالکتب العربی.
۲۱. ____، ۱۴۰۴ق، *الدر المنثور فی تفسیر الماثور*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۲. صاحب بن عباد، اسماعیل، ۱۴۱۴ق، *المحیط فی اللغة*، بيروت، عالم الکتب.
۲۳. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۹۸ش، *التوحید*، تصحیح هاشم حسینی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. صلیبی، کمال سلیمان، ۱۹۹۸م، *خفایا التوراه و اسرار شعب اسرائیل*، بيروت، بی نا.
۲۵. طباطبایی، محمدحسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، تصحیح محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی.
۲۷. ____، بی تا، *الاحتجاج*، ترجمه بهراد جعفری، تهران، اسلامیه.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۷ش، *تفسیر جوامع الجامع*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۹. ____، ۱۳۷۲ش، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۳۰. طبری، محمد بن جریر، بی تا، *تاریخ طبری*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بی جا، بی نا.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین الجامع لعلوم القرآن*، بيروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۲. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، ۱۴۲۳ق، *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، قم، دارالغدیر.
۳۳. مجاهد، احمد، بی تا، *السبعه فی القراءات*، بی جا، بی نا.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بيروت، داراحیاء التراث العربی.
۳۵. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲ش، *دایرة المعارف قرآن کریم*، قم، بوستان کتاب.
۳۶. مقدسی، مطهرین طاهر، *البدء و التاریخ*، بور سعید، مکتبه الثقافه الدینیة، بی تا.
۳۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. نوری، محمد، ۱۳۹۴ش، *حضرت شعیب: پیامبر جامعه ساز*، قم، دفتر فرهنگ معلولین.
۳۹. هاشمی خوبی، حبیب الله، بی تا، *منهاج البراعه*، ترجمه حسن حسن زاده آملی و محمدباقر کمره ای، تهران، مکتبه الاسلامیه.
40. Tottoli, Roberto, «Application: narrative literature», *The Blackwell companion to the Qur'an*, edited by Andrew Rippin, Malden (MA, USA) & Oxford, Blackwell Publishing Ltd, 2006.

41. _____, *Biblical prophets in the Qur'an and Muslim literature*, Richmond, Curzon Press, 2002a.
42. _____, «Bowling and prostration», *Encyclopaedia of the Qur'an*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2001.
43. _____, «Elijah», *Encyclopaedia of the Qur'an*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2002b.
44. _____, «Elisha», *Encyclopaedia of the Qur'an*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2002c.
45. _____, «Ezekiel», *Encyclopaedia of the Qur'an*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2002d.
46. _____, «'Imrān», *Encyclopaedia of the Qur'an*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2002e.
47. _____, «Korah», *Encyclopaedia of the Qur'an*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2003a.
48. _____, «Men of the Cave», *Encyclopaedia of the Qur'an*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2003b.
49. _____, «Muslim attitudes towards prostration {*sujūd*}», *Studia Islamica* 88, 1998.
50. _____, «Origin and use of the term *Isrā'īlīyyāt* in Muslim literature», *Arabica: Journal of Arabic and Islamic Studies* 46ii, 1999.
51. _____, «People of the Ditch», *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2004a.
52. _____, «The Qur'an, Qur'anic exegesis and Muslim traditions: the case of *zamharīr* (Q. 76:13) among Hell's punishments», *Journal of Qur'anic Studies/ Majallat al-Dirāsāt al-Qur'ānīya* (London) 10i, 2008.
53. _____, «RaqIm», *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2004b.
54. _____, «Rass», *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2004c.
55. _____, «Ṣāliḥ», *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2004d.
56. _____, «Shu'ayb», *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2004e.
57. _____, «Sleep», *Encyclopaedia of the Qur'ān*, edited by Jane Dammen McAuliffe, Leiden, Brill, 2005.
58. _____, «Traditions and controversies concerning the *sugūd al-Qur'ān* in Ḥadīṭ literature», *Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft* 147, 1997.